

فرهنگستان ملی و اسنادخانه ایران
معاونت امور فرهنگی و ارتباطات
معاونت اسناد و کتابخانه ملی



زینب ابانری

کابوس استکبار در رؤیاهای شیرین کودکان

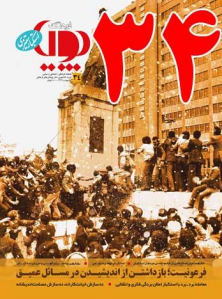
گرفته است؛ گاه به صورت شیوه‌های سیاسی، گاهی با شیوه‌های اقتصادی و اخیراً نیز با شیوه‌های فرهنگی.

تحقیر و نابودی فرهنگ مستعمرات و جایگزینی فرهنگ غالب، هزینه کم‌تری در مقایسه با شیوه‌های دیگر برای قدرت‌های استعماری به دنبال داشته است. و همین، موجب شده تا در دهه‌های اخیر مستکبرین تمام زاد و توشه خود را برای نابودی فرهنگ‌های ملی و رواج فرهنگ و تمدن غربی در کشورها متمرکز کنند. تسلط بر نظام آموزشی، تسلط بر رسانه، انحصار رسانه‌ها، شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی و صدور محصولات فرهنگی از جمله اقدامات ضد فرهنگی استعمارگران بوده که در ایجاد بحران فرهنگی در میان جوانان سهم به‌سزایی داشته است. آسیب‌های استعمار فرهنگی آن قدر زیاد و مخرب است که امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

"فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد. فرهنگی که با نقشه دیگران درست می‌شود و اجانب برای ما نقشه‌کشی می‌کنند و با صورت فرهنگ می‌خواهند تحویل جامعه ما بدهند، این فرهنگ فرهنگ استعماری و انگلی است. و این فرهنگ از همه چیزها، حتی از این اسلحه این قلدرها بدتر است. این قلدرها اسلحه‌شان بعد از چند وقت می‌شکند، و حالا هم شکسته، اما وقتی فرهنگ فاسد شد، جوان‌های ما که زیربنای تاسیس همه چیز هستند از دست ما می‌روند و انگل بار می‌آیند، غریزه بار می‌آیند. این‌ها را از همان اول، از همان کلاس‌های اول، توی ذهن‌هایشان

در طول تاریخ تمدن و زندگی اجتماعی، همواره جوامع انسانی به سه دسته عمده تقسیم می‌شدند: سلطه‌گر، سلطه‌پذیر و سلطه‌ستیز. حکومت‌های طاغوتی، همیشه به شیوه‌هایی گوناگون جان‌های انسانی را به استثمار و استعمار کشانده‌اند. نظام‌های طبقاتی، برده‌داری، حکومت‌های نژادپرست، دیکتاتوری و امپریالیستی همگی جلوه‌های جوامع سلطه‌گر و مستکبر بوده‌اند. خود بزرگ‌بینی، مشی نخوت‌آمیز و تکبر ورزیدن که مهم‌ترین شاخصه‌های مستکبرین است موجب شده تا به محض رسیدن به قدرت با ادعای سیادت و برتری درصدد پیروزی و فرمانروایی بر دیگر ملت‌ها برآیند. اصل رسیدن به منافع مادی، و به دست آوردن قدرت و جهان‌بینی مبتنی بر ماتریالیسم و سکولاریسم از سویی و اعتقاد به برتری نژادی از سوی دیگر، همواره دلایل متقنی برای استعمارگران بوده است. طی سال‌های متمدای، استعمارگران اروپایی با تمسک به نظریه برتری نژادی و ذاتی برای خود رسالتی تاریخی و وظیفه‌ای الهی در جهت هدایت دیگران به سوی خوشبختی قائل شده و معتقد بودند باید نظام ارزشی، فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع انسانی را آنان تعیین کنند. در این میان بسیاری از ملت‌ها به دلیل از بین رفتن اعتماد به نفس و خودکم‌بینی و پذیرش برتری ذاتی مستکبرین، به سلطه سراسر مخرب آنان تن داده‌اند و همین موجب ادامه این روند تا کنون شده است.

استعمار مستکبرین، در هر دوره زمانی در تاریخ به شیوه‌های متفاوتی صورت



هی مطالبی می‌کنند تا برسند به آن بالا. اگر فرهنگ فرهنگ صحیح باشد جوان‌های ما صحیح بار می‌آیند. اگر فرهنگ فرهنگ حق باشد، فرهنگ الهی باشد، فرهنگی باشد که برای منفعت اهل ملت، برای منفعت مسلمین باشد، این افرادی که می‌بینید که الان سر کار هستند این‌ها از آن‌ها بیرون نمی‌آید. فرهنگ ما یک فرهنگ استعماری است، فرهنگ ما در دست صلحاً نیست، صالح اداره‌اش نمی‌کند."

از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد سلطه فرهنگی ابزار رسانه و سینماست که اکنون همچون اسلحه‌ای پُر به سمت مخاطبان جهانی خود نشانه رفته است. و از آن مهم‌تر، مخاطبان کودک و نوجوانی که در مقایسه با مخاطبان بزرگسال از آمادگی دفاعی کم‌تری برای مقابله با حمله‌های این رسانه‌ها برخوردارند. ذهن نوپا و آماده یادگیری کودکان، محمل مناسبی برای القای باورهای فرهنگی دولت‌های سلطه‌گر و مستکبر پدید آورده است. متأسفانه در جهان امروز و با غفلت متولیان فرهنگی کشور تربیت نسل‌های آینده این سرزمین به دست همین رسانه‌ها اعم از تلویزیون و سینما افتاده است. نخستین گام در راه استیلای فرهنگی، از بین بردن هویت ملی و دینی کودکان و نوجوانان است. در بیش‌تر انیمیشن‌های ساخته‌شده سال‌های اخیر شاهد تلاش کاراکترها برای تخریب هویت سنتی خود و ساخت هویتی جدید مبتنی بر غرب لیبرال هستیم. در انیمیشن‌های شجاع، موانا، زوتوپیا، عصر

(انیمیشن عصر یخبندان). و بنابراین جهان آخرت و معاد نیز واقعیت ندارد. پس تلاش انسان باید تنها به اهداف دنیایی و مادی معطوف باشد! آزادی‌های جنسی و جنسیتی، بی‌اعتقادی به مسائل ماوراءالطبیعه و بی‌اعتنایی به عدالت و آزادی واقعی انسانی، از پیامدهای این نگرش است.

مرحله سوم بعد از از بین بردن هویت و فرهنگ بومی و جایگزینی آن با فرهنگ برآمده از اندیشه‌های اومانیستی و سکولاریزه شده معرفی یک انسان پیشرو است؛ یک منجی یا رهبری که بتواند در این فرهنگ و زندگی جدید، سردمدار و نجات‌دهنده باشد. و اغلب این اشخاص معرفی شده در فیلم‌ها و انیمیشن‌ها، شخصیتی متناسب با نژاد و رنگ و لعاب غربی دارند. رهبری که آینده جهان معطوف به پیروزی اوست، دختر و یا پسری با فیزیک و مشخصات آنگولاساکسونی است. او تنها شخص قابل اعتماد است و می‌تواند جهان را نجات دهد. در انیمیشن ظهور نگهبانان این نکته به خوبی نشان داده می‌شود. در دنیای فانتزی این انیمیشن، یک هیولا به جهان خواب کودکان حمله می‌کند و رؤیاهای شیرین آن‌ها را به مخوف‌ترین کابوس‌ها تبدیل می‌کند. نگهبانان دنیای کودکان که از جمله خرگوش عید پاک، بابائوئل، پری دندان و مرد شنی هستند نمی‌توانند در راه مبارزه با این هیولا پیروز شوند. مرد ماهنشین که به نوعی جایگاه خداوند را در این انیمیشن ایفا می‌کند، برای این مبارزه دشوار نگهبان دیگری را نیز

ذهن نوپا و آماده یادگیری کودکان، محمل مناسبی برای القای باورهای فرهنگی دولت‌های سلطه‌گر و مستکبر پدید آورده است. متأسفانه در جهان امروز و با غفلت متولیان فرهنگی کشور تربیت نسل‌های آینده این سرزمین به دست همین رسانه‌ها اعم از تلویزیون و سینما افتاده است. نخستین گام در راه استیلای فرهنگی، از بین بردن هویت ملی و دینی کودکان و نوجوانان است. در بیش‌تر انیمیشن‌های ساخته‌شده سال‌های اخیر شاهد تلاش کاراکترها برای تخریب هویت سنتی خود و ساخت هویتی جدید مبتنی بر غرب لیبرال هستیم

مبعوث می‌کند و او کسی نیست جز جک‌فرست. وی پسری با عصایی شبیه پیامبران است و با چشمانی به رنگ آبی آسمانی و موهایی مانند یخ سفید رنگ. او قهرمان و منجی جهان جدید است و در نهایت با هدایت و تلاش وی، نگهبانان کودکان بر هیولای تاریکی فائق می‌آیند. نکته جذاب در این انیمیشن این است که در ابتدا کودکان به وجود جک‌فرست ایمان ندارند و همین باعث شده تا او نتواند کودکان را یاری کند؛ اما به محض این که کودکان به وجود و قدرت وی ایمان می‌آورند و تحت هدایت او قرار می‌گیرند، قادر به شکست دشمن می‌شوند. بله! به نظر می‌رسد تا مردم جهان در ناباوری نسبت به قدرت نژاد انگلیسی تبار نباشند نمی‌توانند از پس مشکلات بر آیند و به محض ایمان آوردن به آن‌ها و دنباله‌روی از مشی آن‌ها وارد دنیای نو و سرشار از آرامش می‌شوند.

برخی زودباوران به دلیل باورنداشتن به سوءنیت صادرکنندگان و گردانندگان جهان سرگرمی با آغوش باز به استقبال تولیدات فرهنگی و استعماری آن‌ها می‌روند؛ غافل از این که جنگ نرم دشمن مستکبر هرگز رو به خاموشی نرفته است و تا استتعاله کامل فرهنگ رقیب (ایرانی-اسلامی) دست از تلاش نمی‌کشد. خوب است بدانیم کودکان و نوجوانان، آینده‌سازان این سرزمین هستند و باورهای آنان زمینه‌ساز حکومت مهدوی است. بهتر است با تربیت اسلامی و ایرانی و بارور کردن این هویت، کودکان را در برابر خوی استعماری دشمنان به اندیشه انتقادی و عدالت‌محور و خداپاوار مجهز کنیم. خوشبختانه ملت ایران همواره با تمسک به مفاهیم عمیق دین اسلام به مبارزه با نظام سلطه پرداخته است. بی‌گمان با ادامه همین راه در آینده‌ای نه چندان دور، بنیان‌های مستکبران ویران خواهد شد. ان‌شاءالله.

یخبندان، خانواده کرد و... این آموزش به کودکان داده می‌شود. در بیش‌تر انیمیشن‌ها شخصیت‌های اصلی با پشت پا زدن به همه آن چیزی که پیش از این هویت آن‌ها را تعریف می‌کرد، به دنبال هویت تازه‌ای به سمت سرزمین‌های مدرن و نو حرکت می‌کنند و ارزش‌های مبتنی بر سرزمین، جنسیت و سنت اجتماعی را پشت سر گذاشته، ارزش‌های جدیدی مبتنی بر دنیای مدرن به دست می‌آورند.

در مرحله دوم، پس از ایجاد بحران هویتی برای کودکان و خط کشیدن بر باورهای درون سرزمینی آن‌ها، معرفی فرهنگ جدید که بر پایه یکسان‌سازی فرهنگی است، از راه تغییر جهان‌بینی الهی و توحیدی به جهان‌بینی‌های اومانیستی و سکولاریسی و عمومیت بخشیدن به ارزش‌های زندگی غربی، در جامعه جهانی به اجرا در می‌آید. در انیمیشن کروودز که به یک خانواده غارنشین می‌پردازد این روند به خوبی نشان داده می‌شود. خانواده با هدایت یک فرد جوان و مدرن از غار خارج می‌شوند و در کشمش با یکدیگر که بین دختر جوان خانواده و پدر صورت می‌گیرد، اندیشه‌های سنتی را به نقد کشیده، به سوی سرزمین موعود و جدید می‌روند.

این اتفاق در انیمیشن‌های شجاع و موانا نیز که البته سرشار از مفاهیم مخرب و شکست‌خورده فمینیستی هستند، رخ می‌دهد. البته مبارزه با خرافات و عقل‌گرایی از سفارش‌های مؤکد اسلامی نیز شمرده می‌شود. اما آن چه به خطرناک‌شدن افکار تولیدی توسط این انیمیشن‌ها می‌انجامد، عقیده و شیوه زندگی جایگزینی است که معرفی و ترویج می‌شود.

با ترویج جهان‌بینی ماتریالیستی و الحادی، چنین تبلیغ می‌شود که هستی و انسان و مجموعه موجودات و جهان، خودبه‌خود و تصادفی پدید آمده‌اند.